

چند نکته‌ی دیگر از یک

قصیده‌گونه یا غزل حافظ

روز هجرتی ۱۳۸۷

□ روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی

بر روی مه افتاد که شد حل مسائل
این بیت از زمره‌ی ابیات مشکل در دیوان حافظ به‌شمار می‌رود که شارحان آن تاکنون به معنی درست آن دست نیافته و حتا به آن نزدیک هم نشده‌اند. البته بیت به آن اندازه که از نوشته‌ی شرح‌کنندگان آن برمی‌آید مبهم و پیچیده نیست، بلکه خود ایشان با عدم تشخیص نوع و نقش حرف ربط «که» و جمله‌ی پیرو بعد از آن به مشکلات آن افزوده‌اند و با ارائه‌ی معانی دور از ذهن و غیرواقعی آن را معنی‌نشدنی جلوه داده‌اند. من قبل از هر چیز از میان تعداد به نسبت کثیر شرح و تفسیرهایی که درباره‌ی این بیت نوشته شده، چند نمونه‌ی کوتاه را نقل می‌کنم تا خوانندگانی که ممکن است این شرح‌ها را در اختیار نداشته باشند با برداشت شارحان از بیت آشنا شوند بعد به موضوع حرف «که»، جمله‌ی پیرو و نکات دیگر بیت خواهم پرداخت. اما قول شارحان:

۱- در روز ازل از قلمت یک قطره‌ی مرکب سیاه بر روی مه افتاد که سبب حل مسائل شد یا آن قطره مسائل را حل کرد. این کلام به طریق اسناد مجازی مبین آن است که پادشاه ممدوح شاعر شاید کاتب بوده. (شرح سودی، ج ۳، ص ۱۷۴۵)

۲- در مدح خود، شاه نصرت‌الدین یحیی می‌گوید که روز ازل از کلک بلاغت سلک تو یک قطره‌ی سیاهی بر روی و صفحه‌ی ماه فلک افتاد که او را قضا و قدر، آن قدر شرافت داد که تاریخ جمله‌ی مهمات عالم شده، و حل چندین مسائل فقهی از او گشته: (شرح عرفانی غزل‌های حافظ، ص ۲۰۸)

۳- روز نخست از خامه‌ی تو ای معشوق بر چهره‌ی چون ماهت خالی همانند یک قطره‌ی سیاهی نهاده شد که راهنمای گشودن دشواری‌های عالم عشق گشت. (حافظ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۴۱۲)

۴- در روز ازل از نوک خامه‌ی تو یک قطره مرکب سیاه بر چهره‌ی چون ماه تو تراوش کرد که علامت راه‌گشای دشواری‌های شناسایی عشق تو شد. (شرح بر حافظ، به کوشش دکتر جلالیان، ص ۱۶۰۶)

۵- روز ازل از کلک خالق جهان قطره‌ی سیاهی که عبارت از علم لدنی‌ست بر چهره‌ی ماه شاه یحیی افتاد و در پرتو آن مسائل و مشکلات سلطنت او حل شد. (حافظ‌شناسی، ج ۱۵، ص ۱۲۸)

۶- به ممدوح می‌گوید خالی که در روز ازل از قلمت بر روی چهره‌ی مثل ماهت افتاده، موجب حل مشکلات گردیده. (شرح غزل‌های حافظ، دکتر حسینی هروی، ص ۱۲۷۰)

۷- مبالغه‌ی ناروا که نفی آن از ساحت قول شاعر هم ممکن نیست... قطره‌ی سیاهی که از کلک ممدوح بر روی مه می‌افتد تعبیری‌ست از نفاذ حکم او بر عالم و... (نقش بر آب، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۳۹۷)

۸- روز آغاز خلقت از قلم تو قطره‌ی مرکب بر روی مه افتاد و مسائل مربوط به اوقات و زمان‌ها حل شد. سیاهی: (اشاره است به کم‌نور بودن ماه نسبت به خورشید و نیز روی ماه). حل مسائل: «مقصود حل مسائل اوقات و زمان‌هاست». (دیوان حافظ، به کوشش دکتر محمود شریعت، ص ۶۰۹)

۹- یک قطره‌ی سیاهی در بیت چهارم و آن خال سیاه در بیت پنجم به قرینه‌ی بر روی ماه باید خال چهره‌ی زیبارویان باشد که عاشقان حل مسائل خود را در وصال آن می‌بینند... آن چه از قلم و فرمان تو می‌چکد حل مسائل ماست. (درس حافظ، نوشته‌ی دکتر محمد استعلامی، ص ۷۸۷)

نقل همین اندازه از شرح‌ها را کافی می‌دانم و از آوردن نوشته‌های دیگر به علت شباهت آن‌ها با بعضی از نوشته‌های نقل شده می‌گذرم و به نکات اصلی بیت می‌پردازم.

بیت از یک جمله‌ی مرکب تشکیل شده که حرف «که» در آن حرف ربط موصولی‌ست و نه حرف ربط وابستگی، و جمله‌ی اسنادی «شد حل مسائل» که بعد از حرف موصول واقع شده جمله‌ی پیرو وصفی‌ست که جایگاه دستوری آن همراه حرف «که» بعد از مرجع آن، قید «روز ازل» است که آن را وصف و شرح نموده، ولی شاعر با استفاده از اختیارات شاعری آن‌ها را دور از این قید و برخلاف ترتیب معمول جمله در زبان فارسی در پایان بیت، بعد از جمله‌ی اصلی قرار داده. دورآوردن حرف موصول و جمله‌ی پیرو وصفی از قید مرجعش در ابیات دیگر از خود حافظ هم تکرار شده و محدود به همین بیت نیست. از جمله در بیت زیر:

آن زمان وقت می‌صبح فروغ است که شب
گرد خرگاه افق پرده‌ی شام اندازد
با تحلیل این بیت هم می‌بینیم که حرف «که» حرف موصول و

ظلومی و جهولی از لوازم حال انسان آمد، زیرا که بار امانت جز به قوت ظلومی و جهولی نتوان کشید، اگرچه جز به نور و صفای روحانی باز نتوان دید. ملائکه به نور و صفای روحانی بدیدند، اما قوت صفات جسمانی نداشتند، بر نتوانستند گرفته حیوانات قوت و استعداد صفات جسمانی داشتند، اما نور و صفای روحانی نداشتند، شرف بار امانت ندیدند، قبول نکردند، چون انسان مجموعه‌ی دو عالم روحانی و جسمانی بود او را به کرامت حمل امانت مکرم گردانیدند. سر «ولقد کرمانا بنی آدم» (سوره‌ی ۱۷، آیه‌ی ۷۰) آن بود. (مرصاد العباد، صص ۳۱ و ۴۲)

در این نوشته از **مرصاد العباد** هم هیچ جانناری اعم از ملائک یا حیوانات را به سبب نداشتن بعضی صفات و شرایط لازم لایق حمل آن چه را **نجم‌الدین رازی** بار امانت در مقابل «بندگی پروردگار» فردوسی در **شاهنامه** گفته، نمی‌بینیم. این‌ها همان بنده‌ها در **شاهنامه** و مسائل در بیت حافظ هستند که با خلق شدن انسان به دست خداوند و مکرم گرداندن او به کرامت حمل امانت گشاده و حل شدند. حافظ هم در بیت مورد بحث به همین موضوع خلق انسان نظر داشته و جمله‌ی «روز ازل که شد حل مسائل» را به عوض جمله‌ی «روز ازل که انسان خلق شد» آورده، خواه آن را استعاره‌ی مرکب بدانیم یا اشاره به خلق شدن انسان.

بیتی دیگر از خود حافظ اضافه بر آن که این نظر را تایید می‌کند گویی چکیده‌ی نوشته‌ی **نجم رازی** ست. نگاه کنید:
آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند
که با استفاده از صنعت مجاز، به علاقه‌ی جز و کل، منظور از آسمان مجموع آسمان‌ها و زمین و هرچه در آن‌ها و بین آن‌هاست و من به عوض ما یعنی نوع انسان است. معنی بار امانت را هم در نوشته‌ی **نجم‌الدین رازی** ملاحظه نمودید. پس معنی بیت با توجه به بیت بعد از آن چنین خواهد بود: خداوند در روز ازل و در هنگام آفریدن و نگاهستن انسان به دست خود، خالی سیاه بر چهره‌ی شاه یحیی مظفری نقش کردی، همین که خورشید آن خال سیاه را دید با خود گفت که ای کاش من آن خال سیاه نیک‌بخت می‌بودم.

این که حافظ در بیت خود از ترکیب‌های کلک خداوند و قطره‌ی سیاهی سود برده به قصد بیان خلق شدن انسان به دست خداوند و هر چه خیال انگیز تر کردن بیت بوده، و گرنه خداوند در کار خلق انسان نه به قلم نیاز داشته و نه به مرکب.

در مورد نقش زدن و نگاهستن خداوند انسان‌ها و بویژه چهره‌ی آن‌ها را به دست خود در روز ازل و نقش کردن خال در صورت بعضی از این انسان‌ها، از جمله مملوح شاعر به چند نمونه از نظم و نثر قبل از حافظ توجه کنید:

۱- خداوند متعال می‌گوید: «شما را من آفریدم و چهره‌های زیبایان من نگاهشتم، قند بالاتان من کشیدم، دو چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویاتان من دادم و من آن خداوندم که از نیست هست کنم وز

جمله‌ی بعد از آن جمله‌ی پیرو وصفی ست برای قید «آن زمان» که حافظ آن‌ها را نیز برخلاف ترتیب معمول جمله‌های دستورمند بعد از جمله‌ی اصلی نهاده، و نه در جای خود.

عدم درک همین نکته سبب شده تا تفسیر و تأویل کنندگان بیت به غلط تصور کنند که جمله‌ی «شد حل مسائل» حاصل افتادن قطره‌ی سیاهی بر روی مه است. خواه بر روی ماه فلک یا بر چهره‌ی مملوح شاعر و بر اثر این اشتباه به طور کل از معنی و مقصود بیت دور شده‌اند. اگر ارکان و اجزا جمله‌ی مرکب بیت را مطابق نقش دستوری‌شان در جای خود قرار دهیم و آن را به یک جمله‌ی دستورمند تبدیل کنیم، خواهیم داشت: «روز ازل که مسائل حل شد از کلک تو یک قطره‌ی سیاهی بر روی مه افتاد». در این جمله کلمه‌ی «مه» استعاره است به جای چهره‌ی مملوح شاعر و صفت اشاره یا حرف تعریف «آن» قبل از خال سیاه در بیت بعد، یعنی:

خورشید چو آن خال سید دید به دل گفت

ای کجاک که من بودمی آن هندوی مقبل

کاملاً مشخص می‌کند که خال سیاه همان قطره‌ی سیاهی ست و همین خال سیاه که از ملایقات و صفات خاص چهره‌ی انسان است، قرینه است برای به کار برده نشدن کلمه‌ی «مه» در معنی اصلی و قرار دادنش، یعنی قمرماه و جایگاه خال در صورت انسان است نه در سطح ماه آسمان. شهرت شاه یحیی مظفری به داشتن خال در صورت، القاب و عنوانی که شاعر در بیت مطلع به او نسبت داده نیز ما را در دانستن این که واژه‌ی «مه» استعاره است به عوض چهره‌ی شاه یحیی مظفری یاری می‌کنند.

اما درباره‌ی جمله‌ی «روز ازل که شده حل مسائل»:

فردوسی در ابیات پایانی گفتار در آفرینش عالم، و بعد در اولین بیت از گفتار در خلقت انسان چنین سروده:

وز آن پس چو جنبه آمد پدید همه رستنی زیر خویش آورد
نه گویا زبان و نه گویا خرد ز خار و ز خاشاک تن پرورد
ندانند بد و نیک، فرجام کار نخواهد از او بندگی کردگار
(شاهنامه، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۶)

چو زین بگذری، مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید
(همان، ص ۱۶)

او به روشنی فاقد بودن بعضی صفات لازم را برای بندگی و طاعت خداوند در وجود جاندارانی که قبل از انسان آفریده شده بودند «بندها» و پدید آمدن انسان را کلید این بندها نامیده. **نجم‌الدین رازی** معروف به **نجم دایه** هم در کتاب **مرصاد العباد** همین موضوع یعنی سبب خلق شدن انسان را با نثری دل‌نشین تحریر نموده که من قسمتی از آن را نقل می‌کنم:

«مجموعه می‌بایست از هر دو عالم روحانی و جسمانی که هم آلت محبت و بندگی به کمال دارد و هم آلت علم و معرفت به کمال دارد تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد و این جز ولایت دور زنگ انسان نبود چنان که فرمود: «انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض و الجبال» تا آن جا که «... و حملها الانسان انه كان ظلوما

نمود بود آرم، وز آغاز نو سازم، نگارنده‌ی رویاها منم، آراینده‌ی همه‌ی
نیکی‌ها منم. (تفسیر کشف‌الاسرار، ج ۳، ص ۵۷۰)

تا دست ازل نقش تو دلکش کرده است

عشق رخ تو جهان پُر آتش کرده است

بر طرف لب لعل تو از مشک تبت

خالی‌ست که حال من مشوش کرده است

نزهت‌المجالس، ص ۳۳۷

نقاش ازل چو نقش ما انشا کرد

بر ما ز نخست درس عشق املا کرد

وانگاه قراضه ریزه‌ی عقل مرا

مفتاح در خزینه‌ی معنا کرد

رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۲۴۴

نقاش رخت اگر نه یزدان بودی

استاد تو در نقش تو حیران بودی

گر داغ تو ای دوست نه بر جان بودی

در عشق تو جان سپردن آسان بودی

همان، ص ۳۱۴

نقاش ازل به خامه‌ی حورنژاد

ابروی تو را به چابکی خم می‌داد

یک قطره از کلک عنبرینش بچکید

بر طرف لب شکرشان تو فتاد

نزهت‌المجالس، ص ۲۳۶

فکر می‌کنم با آن چه نوشته و نقل شد، ابهامی در بیت باقی نمانده

باشد. پس مختصری هم به چند نکته در سایر ابیات می‌پردازم.

هندوی مقبل در بیت پنجم یعنی:

خورشید چو آن خال سیه دید به دل گفت

ای کجاست که من بودم آن هندوی مقبل

همان خال سیه در مصراع اول است که صفت اشاره یا حرف تعریف

آن قبل از هندوی مقبل کاملاً این معنی را معلوم و تأیید می‌کند.

پس منظور از هندو در این بیت فقط خال سیه است و نه چیز

دیگر.

در بیت دوم غزل، یعنی:

ای درگه اسلام پناه تو گشاده

بر روی زمین روزنه‌ی جان و دردل

منادای حرف ندای «ای» خوانوند و خطاب حافظ هم با اوست.

حرف ندای «ای» که حرف موصول «که» بعد از آن حذف شده با

جمله‌ی پیرو «روزنه‌ی جان و دردل بر روی زمین گشاده‌ی درگاه

اسلام پناه توست» وصف شده که در آن اسم مفعول گشاده از مصدر

گشادن به معنی خلق کردن، ساختن و نگاشتن است نه به معنی

باز کردن. در شاهدهایی که در تأیید معنی گشادن نقل می‌شوند

خواهیم دید که گشادن دقیقاً معادل ساختن و نگاشتن به کار رفته و از

معانی نگاشتن که در فرهنگ‌ها آمده، ساختن و آفریدن است. در

شاهدها دقت کنید.

به جای خوب‌تر بر ساخت دیری

که در کارش نیامد دست غیری

به تنظیم آن گهی بنگاشت با هم

خیال صورت عیسی و مریم

پس آن‌گه ساخت ترسا دختری چند

به شیرینی گرفته خرده بر قند

یکی را خوب‌تر زان جمله بنگاشت

به نزد مریمش بالا برافراشت

به زیبایی چنانش چهره بگشود

که بر حُسنش خرد آشفته می‌بود

فره‌ادنامه، ص ۱۸

۲- ولیکن پای دختر بند کردم

به داور پیش از این سوگند خوردم

کزین دختر کسی دلشاد باشد

که کار سنگ را استاد باشد

بداند سنگ را چون من تراشید

به تیشه روی خارا را خراشید

اساس دیرها داند نهادن

بتان را چهره‌ی زیبا گشادن

همان، ص ۵۲

۳- به زیبایی بتان را ساز داده

رخ هر یک به صد خوبی گشاده

به هم بسته چنان از سنگ یک‌رنگ

که هرگز کس ندیدی درز آن سنگ

همان، ص ۶۷

۴- چومانی از ره چهره گشایی

نمودی دم به دم معجز نمایی

همان، ص ۸۴

۵- کنون ماوا و مسکن ساخت آن‌جا

نگارین خانه‌ی پرداخت آن‌جا

بدان سان دلبران را چهره بگشاد

که حیران ماند چشم آدمی‌زاد

همان، ص ۹۴

پس منادای حرف ندای «ای» خوانوند و روزنه‌ی جان و دردل بر

روی زمین نگاشته و آفریده‌ی درگاه اسلام پناه خوانوند است.

بدین ترتیب مشکل بیت سوم (بیت زیر) نیز حل می‌شود.

تعظیم تو بر جان و خرد واجب و لازم

انعام تو بر کون و مکان فایض و شامل

زیرا این بیت با بیت قبل (بیت دوم) یک جمله‌ی مرکب را

تشکیل می‌دهند. بیت دوم منهای حرف ای جمله‌ی پیرو وصفی‌ست

برای همین حرف ندای «ای»، و دو جمله‌ی هم‌پایه‌ی بیت سوم

مجموعاً جمله‌ی اصلی این جمله‌ی مرکب هستند و جمله‌ی مرکبی

که دو بیت دوم و سوم را تشکیل می‌دهد چنین است: ای خوانوند که

روزنه‌ی جان و در دل بر روی زمین نگاشته و آفریده‌ی توسعه تعظیم

تو بر جان و خرد واجب و لازم و انعام تو بر کون و مکان فایض و شامل

است.

چاپ اول، پاییز ۱۳۷۱ خورشیدی.

۷- شرح غزل‌های حافظ، نوشته‌ی دکتر حسینعلی هروی، با کوشش خانم دکتر زهرا شادمان، نشر تنوير، با همکاری نشر نو، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ خورشیدی.

۸- نقش بر آب، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات معین، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۸ خورشیدی.

۹- دیوان حافظ شیرازی، به کوشش دکتر محمدجواد شریعت، نشر آتروپات، اصفهان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱ خورشیدی.

۱۰- درس حافظ، دکتر محمد استعلامی، دو جلد، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲ خورشیدی.

۱۱- شاهنامه‌ی فردوسی، از روی چاپ مسکو، به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان، ۹ جلد در چهار مجلد، نشر قطره، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ خورشیدی.

۱۲- مرصاة‌العباد، نوشته‌ی نجم‌الدین رازی، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ خورشیدی.

۱۳- تفسیر کشف‌الاسرار وعدة‌الاهل‌البرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶ خورشیدی.

۱۴- نزهت‌المجالس، جمال خلیلی شروانی، به تصحیح و مقدمه و حواشی و توضیحات دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶ خورشیدی.

۱۵- رباعیات اوهدالدین گرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ خورشیدی.

۱۶- فرهادنامه، سروده‌ی عارف اردبیلی، به تصحیح و مقدمه و حاشیه‌ی دکتر عبدالرضا آذر، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۵ خورشیدی.

۱۷- نوروزنامه، منسوب به خیام، به کوشش علی‌حضوری، کتابخانه‌ی طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۷ خورشیدی.

۱۸- گرشاسب‌نامه، سروده‌ی احمد اسدی نوسی، به اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۴ خورشیدی.

۱۹- مثنوی‌های حکیم سنایی، با تصحیح و مقدمه‌ی سیدمحمدتقی مدرس رضوی، انتشارات بابک، چاپ دوم، ۱۳۶۰ خورشیدی.

حافظ بعد از بیت مطلع که ممدوح خود را با القاب و عناوین نام برده، مخاطب خود و موضوع غزل را زیرکانه به گونه‌ی تغییر داده تا ممدوح او، شاه یحیی مظفری و اطرافیان‌ش نتوانند تشخیص دهند که روی سخن شاعر در سه بیت بعد با خوانند است و نه با شاه یحیی. شرح و تفسیرهایی که از قرن نهم هجری قمری تاکنون درباره‌ی ابیات غزل نوشته شده و هیچ‌یک نتوانسته‌اند به مقصود شاعر پی ببرند، خود گواهند که حافظ در آن قصد خود موفق بوده.
در بیت پایانی و مقطع غزل:

حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است

از بهر معیشت مکن اندیشه‌ی باطل
او که به بخشندگی یحیی مظفری که به خست و بخل ورزیدن در بین مردم شهره بوده، امیدی نداشته به خود یادآور می‌شود. که محل تقسیم رزق انسان‌ها و جانوران قلم خوانند بزرگ است و اوست که رزق و معیشت آن‌ها را رقم می‌زند. پس مایوس مباش.
«اللّٰه الذی خلقکم ثم رزقکم» (سوره‌ی روم، آیه ۴۰) «اللّٰه آن خوانند است که خلقت تو تمام کرد و روزی تو مقدر کرد، چنان که تغییر خلقت در مکتب تو نیست، تغییر روزی به کم و بیش در دست تو نیست». معنی همین آیه از کشف‌الاسرار میبیدی، ج ۷، ص ۴۷۶.
تردید نیست که شاعر ما به این آیه از سوره‌ی الروم نظر داشته، چنان که صاحبان شواهد زیر هم به آن نظر داشته‌اند.

۱- سیاس و ستایش مر خدای را جلّ جلاله که آفریدگار جهان است و دارنده‌ی زمین و زمان است و روزی ده جانوران است و داننده‌ی آشکار و نهان است. (نوروزنامه، منسوب به خیام، ص ۹)

۲- پدید آورد نیک و بد، خوب و زشت

روان داد و تن کرد و روزی نوشت

گرشاسب‌نامه، ص ۱

۳- خالق نوع و جنس بی‌سببی

رازق جن و انس بی‌طلبی

مثنوی‌های حکیم سنایی، ص ۸۳

۴- خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

آغاز شاهنامه

مطالع و ماخذ

۱- دیوان حافظ، به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲ خورشیدی.

۲- شرح سودی بر حافظ، ترجمه‌ی خانم دکتر عصمت ستارزاده، چهار جلد، چاپ سوم، کتاب فروشی دهخدا، ۱۳۵۷ خورشیدی.

۳- شرح عرفانی غزل‌های حافظ، نوشته‌ی ابوالحسن عبدالرحمان ختمی لاهوری، تصحیح و تعلیقات: بهاء‌الدین خرمشاهی، کوروش منصوری، حسین مطعی امین، نشر قطره، چهار جلد، چاپ اول، ۱۳۷۴ خورشیدی.

۴- خواجه حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علی‌شاه، چاپ هجدهم، ۱۳۷۵ خورشیدی.

۵- شرح جلالی بر حافظ، نویسنده دکتر عبدالحسین جلالیان، چهار جلد، انتشارات یزدان، چاپ اول، ۱۳۷۹ خورشیدی.

۶- حافظ‌شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، جلد ۱۵، انتشارات پازنگ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ

حسن وثوق (وثوق‌الدوله)

آن که در فهم حقیقت در جهان ممتاز بود

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیراز بود

راز وحدت را کسی مانند حافظ حل نکرد

دیگران شاگرد و او استاد اهل راز بود

خاطرش گنجینه‌ی اسرار را مفتاح گنج

لاحرم درهای حکمت بر جنابش باز بود

هیچ‌کس داد سخن را در جهان چون او نداد

هم سخنور نظر سخندان، هم سخن پرداز بود

دیگران در زلفش حیرت اسیر و پای بند

و هر کس در سخن او مستغرق بود

در بحر کلماتش غرق بود